

تحلیل روایی داستان «گنبد سرخ» از هفت پیکر نظامی «بر اساس نظریه کنشی گریماس»

دکتر فرشته محبوب

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

چکیده

یکی از مشهورترین مکتب‌های روایت‌شناسی که در بررسی متون ادبی به کار می‌رود «ساختارگرایی» است. این رویکرد در مقام روشی قاعده‌مند تلاش می‌کند با تقلیل متن به اجزاء سازنده در روساخت و ژرف‌ساخت و گره زدن آن‌ها به یکدیگر، به نقطه‌ای مرکزی در متون دست یابد و از این طریق، ابهام روایی متون ادبی را بگشاید. ساختارگرایان اصول خود را بر پایه زبانشناسی مطرح می‌کردند. این امر باعث شد که به دنبال آن روایت نیز که در کنار زبان یکی از مهم‌ترین حوزه‌های نظریه ادبی مدرن است، شیوه‌ای برای ترکیب واحدهای زبان و ایجاد ساختارهای بزرگتر گردد و کلیت داستان تابع برخی قواعد مشخص گردد. از نخستین پیشروان نظریه پرداز در این باب، ولادیمیر پراپ و پس از او گریماس است. گریماس از دامنه محدود مطالعات پراپ فراتر رفت و تلاش کرد که به قاعده کلی برای تمام ژانرها و دستور کلی زبان روایت دست یابد. در نظریه او متن دارای زنجیره‌ای روایی است که از طریق دو کشگر که ارتباط آنها کنش‌هایی اساسی را پدید می‌آورد به تقابل‌های دوگانه اجازه حضور می‌دهد. گریماس به دنبال آن است که اثبات کند در هر روایت سه نوع زنجیره مجزا نهفته است. این سه زنجیره که شامل زنجیره اجرایی، زنجیره پیمانی و زنجیره انفصالی هستند با یکدیگر رابطه علت و معلولی دارند. از شاخص‌ترین متون روایی که ساختار آن بر اساس نظریه گریماس قابل تحلیل است «هفت پیکر» نظامی است. از آن میان بخش مرتبط با ساخت کاخ خورنق و پرورش بهرام و سپس در میان روایات هفت گنبد، داستان مرتبط با روز «سه شنبه» و «گنبد سرخ» از میان روایات دیگر شاخص‌تر و الگومندپذیر است. پژوهش حاضر درصدد آن است که با تحلیل سه روایت مذکور بر اساس الگوی کنشی گریماس به ساختار نظام مند این داستان دست یابد. حاصل آنکه این روایت شامل زنجیره‌های پیمانی، اجرایی و انفصالی است و در ساختار کلی آن به دلیل عدم وجود «قرارداد»، وضعیت «پریشان» حاکم است. سپس فرستنده قرارداد و پیمانی وضع می‌کند که در نتیجه آن نظم برقرار می‌گردد و در پایان داستان، به خاطر اقدامات قهرمان، آرامش حاکم می‌شود.

کلیدواژه: الگوی کنشی گریماس، گنبد سرخ، بهرام گور، هفت پیکر